

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Wife's Right of Retention (Ḥaqq al-Ḥabs) and Its Jurisprudential Implications in the View of Sunni Schools of Law

Mohammad Porasdooleh¹, Seyyed Mohsen Jalali Shahri^{*2}, Gholamreza Yazdani²

1. Department of Jurisprudence and Private Law, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat Heydaryeh, Iran.

2. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat Heydaryeh, Iran.

* Corresponding Author's Email: seyyddmohsen.jalalishahri@iau.ac.ir

ABSTRACT

In Sunni schools of jurisprudence, the wife's ownership of the mahr (dower) is considered a financial consequence of the marriage contract. Based on this, specific rights and duties are defined for both spouses to ensure the solidity of the marital bond. One of the most important of these rights is the wife's right of retention (ḥaqq al-ḥabs). Accordingly, the present study aims to examine and analyze this right in Sunni jurisprudence to determine whether it is accepted or rejected by the various Sunni schools. This research adopts a descriptive–analytical method. The wife's right of retention has been examined through a library–documentary approach, using note-taking techniques as the primary data collection tool. The findings of this investigation demonstrate that the wife's right of retention has been affirmed and explicitly acknowledged by the majority of Sunni jurists. However, specific conditions are stipulated for the validity of this right, including the specification of the mahr, its non-payment, the immediate nature of the mahr, and the wife's non-submission (non-cohabitation or refusal of conjugal duties). According to Sunni jurists, the factors that nullify this right include the full delivery of the mahr, the wife's submission (tamkīn), or the payment of the first installment of the dower.

Keywords: *Wife's Right of Retention, Sunnis, Mālikī, Ḥanbalī, Shāfi'ī, Ḥanafī.*

How to cite: Porasdooleh, M., Jalali Shahri, S. M., & Yazdani, G. (2025). Wife's Right of Retention (Ḥaqq al-Ḥabs) and Its Jurisprudential Implications in the View of Sunni Schools of Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(4), 1-12.



تاریخ ارسال: ۱۶ فروردین ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۲۵ تیر ۱۴۰۴
 تاریخ پذیرش: ۴ مرداد ۱۴۰۴
 تاریخ چاپ: ۱۷ دی ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

حق حبس زوجه و تبعی در دیدگاه فقهای مذاهب اهل سنت

محمد پوراسداله^۱، سید محسن جلالی شهری^{۲*}، غلامرضا یزدانی^۳

۱. گروه فقه و حقوق خصوصی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.
 ۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.
- * پست الکترونیک نویسنده مسئول: seydydmohsen.jalalishahri@iau.ac.ir

چکیده

در مذاهب تسنن، مالکیت زوجه نسبت به مهریه از آثار مالی عقد نکاح است؛ که حقوق و تکالیفی برای زوجین جهت استحکام این پیمان تبیین گردیده که یکی از مهم ترین این حقوق، حق حبس زوجه است در همین راستا تحقیق حاضر با هدف بررسی و تحلیل حق حبس زوجه در مذاهب تسنن به دنبال تأیید پذیرش یا عدم پذیرش حق حبس در مذاهب تسنن می‌باشد. در این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام پذیرفته، حق حبس زوجه در مذاهب تسنن با استفاده از روش کتابخانه‌ای - اسنادی و ابزار فیش برداری مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. نتایج این بررسی نشان داد، حق حبس در مذاهب تسنن مورد تأیید و تصریح اکثر فقهای قرار گرفته است. البته برای این حق، شرایطی از جمله تعیین مهر و عدم پرداخت آن، حال بودن مهر و عدم تمکین زوجه در نظر گرفته شده است. از نظر فقهای اهل سنت آنچه حق حبس را ساقط می‌کند؛ تسلیم کامل مهر، تمکین زوجه و پرداخت اولین قسط مهریه ساقط می‌شود.

کلیدواژگان: حق حبس زوجه، اهل سنت، مالکی، حنبلی، شافعی، حنفیه.

نحوه استناددهی: پوراسداله، محمد. جلالی شهری، سید محسن. و یزدانی، غلامرضا. (۱۴۰۴). حق حبس زوجه و تبعی در دیدگاه فقهای مذاهب اهل سنت. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۳(۴)، ۱-۱۲.

تسلیم نمود، دیگری ملزم به پرداخت حق طرف مقابل می‌شود. حق حبس در فقه عامه به طور کلی پذیرفته شده است، و به طور اخص، طبق نظر فقهای مالکی در صورتی که مهریه عین معین باشد، علیرغم ضرورت و وجو تسلیم مهر از جانب زوج به زوج، حق حبسی برای زوج وجود نخواهد داشت. اما در صورتی که مهر، مالی غیرمعین و به صورت کلی باشد، تسلیم مهر مقدم بر تمکین است و زوج می‌تواند به استناد حق حبس از تمکین امتناع نماید (Mortazi, 2018). مالکیه تمکین قبل از دریافت ربع دینار از مهریه را مکروه دانسته است. در کتاب «الموسوعة الفقهية الكويتية» چنین آمده است: «به اتفاق فقهاء اگر مردی مهریه همسرش را به وی تسلیم نماید، بر او تمکین شوهر واجب می‌گردد در صورتی که شوهر درخواست نماید و مانع شرعی نیز وجود نداشته باشد. همانگونه که اتفاق کرده‌اند در صورتی که کل مهریه یا بخشی از آن مؤجل باشد زن حق امتناع ندارد. چون بخش حال مهریه را دریافت کرده و در حال حاضر مالک بخش مؤجل نیز نمی‌باشد. براین اساس رضایت به تاخیر در یافت بخشی از مهریه، رضایت به تمکین قبل از قبض آن می‌باشد، مانند ثمن مؤجل در بیع که حق خودش را با مدت دار بودن ثمن ساقط کرده اما حق شوهر ساقط نمی‌گردد» (همان). فقهای مالکی بر این نظر هستند که اگر مهریه معین و حال باشد، بر زوج واجب است روز عقد آن را بر زوج تسلیم نماید مگر اینکه وی راضی باشد. اما اگر مهریه غیر معین باشد، زوج قبل از قبض آن، حق امتناع از استمتاعات جنسی (اعم از دخول و غیره) دارد؛ بلکه مکروه است زن قبل از دریافت اقل صدق یعنی ربع دینار خود را تسلیم شوهر نماید (Al-Jaziri, 2003). در این صورت اگر شوهر ادعای اعسار از پرداخت مهریه بکند، زوج حق امتناع ندارد بلکه براساس تشخیص قاضی به او مهلت داده می‌شود. اما اگر بعد از این مدت، مجدداً اظهار اعسار بکند، زن طلاق داده می‌شود مشروط به اینکه دخول صورت نگرفته باشد (Al-Jaziri, 2003).

حق حبس زوج در مذاهب اهل سنت به این معناست که زن می‌تواند تا زمانی که مهریه خود را به طور کامل دریافت نکرده، از تمکین در برابر همسرش خودداری کند. این حق، به عنوان یک ابزار قانونی برای زنان در نظر گرفته می‌شود تا از حقوق مالی خود در ازدواج محافظت کنند.

اکثر فقهای اهل سنت نیز مانند فقهای امامیه، حق حبس را برای زوج به رسمیت می‌شناسند. به طور کلی، برای استفاده از حق حبس، مهریه باید حال باشد (یعنی مدت‌دار نباشد) و زن بتواند مهریه خود را به صورت کامل دریافت کند. در فقه اسلامی، بین مهریه و تمکین رابطه مستقیمی وجود دارد و تا زمانی که زن مهریه‌اش را دریافت نکرده، می‌تواند از تمکین خودداری کند. حق حبس می‌تواند به دلایلی مانند دریافت مهریه توسط زن، توافق طرفین بر سر اسقاط حق حبس، یا شرط ضمن عقد مبنی بر اسقاط حق حبس، ساقط شود.

در مواردی که ادامه زندگی مشترک به دلیل عسر و حرج برای زوج غیر قابل تحمل باشد، او می‌تواند از این حق استفاده کند. به طور خلاصه، حق حبس یک حق قانونی است که به زنان در مذاهب اسلامی از جمله اهل سنت داده شده است تا از حقوق مالی خود در ازدواج محافظت کنند. اما آنچه در این پژوهش درصدد بررسی آن هستیم نظرات هر یک از مذاهب اهل سنت می‌باشد که به صورت جداگانه بیان و بررسی می‌گردد.

حق حبس زوج در مذهب مالکی

طبق نظر علمای مالکیه، در صورتی که مهریه معین باشد، پرداخت آن واجب است، اما چنانچه غیرمعین باشد، تسلیم مهر بر تمکین زن تقدم دارد و فرقی ندارد که زن دارای عیبی باشد که سبب فسخ عقد می‌شود یا نه (Qarafi, 1994). زوج تنها می‌تواند در شرایطی که زن دارای بیماری شدیدی باشد، از پرداخت نفقه اجتناب کند. البته در صورتی که یکی از زوجین حق دیگری را

نتیجه اینکه در مذهب مالکی حق حبس تنها در صورتی اعمال می‌شود که مهریه غیر معین باشد. زمانی که زوج اظهار اعسار و عدم توانایی پرداخت مهریه کند، پس از اثبات ادعای وی به وسیله بینه یا تصدیق زوجه، امر نزد قاضی برده می‌شود که در این صورت به پرداخت مهریه مجبور نمی‌شود، بلکه فرصتی به او داده می‌شود و فرقی نمی‌کند که در این مدت اعسار زوج مرتفع گردد یا نه. پس اگر بعد از این مدت، عدم توانایی وی برای پرداخت مهریه غیر معین رفع نشود، قاضی طلاق زن را از مرد می‌گیرد و یا زن خودش، خود را مطلقه می‌کند، در حالی که قاضی به آن حکم می‌دهد و این زمانی است که مرد معسر باشد و آمیزش هم صورت نگرفته باشد؛ زیرا بعد از آمیزش زن از مرد معسر به دلیل عدم پرداخت مهریه طلاق داده نمی‌شود (Qarafi, 1994).

حق حبس زوجه در مذهب حنبلی

فقه‌های حنابلّه همچون شافعیان معتقدند که در صورت معجل بودن مهریه و قبل از تمکین خاص، زوجه حق دارد از تسلیم خود و دیگر حقوق زوجیت امتناع نماید؛ زیرا مهریه بر تسلیم وی به شوهر تقدم دارد. از نظر فقه‌های حنبلی در مدت زمانی که زوجه از تمکین خاص امتناع می‌نماید - چه دور از همسر خود باشد و چه در یک خانه به سر ببرند - از دریافت نفقه بی‌بهره خواهد بود (Rahibani, 1994). اگر در مدت زمان امتناع زوجه از تمکین، بین آنها نزاع به وجود آید، بدین صورت که مرد شرط کند که در صورت تمکین زن، مهریه را پرداخت خواهد کرد و زن هم ابراز کند که در صورت تحویل مهریه، خود را تسلیم مرد خواهد کرد، در چنین شرایطی زوج به پرداخت مهریه به زن ملزم می‌شود، اما اگر دوباره او از تمکین - بدون هیچ عذری - امتناع نماید، زوج می‌تواند مهریه را از او طلب کند، برخلاف فقه‌های حنفی و مالکی که معتقدند مرد حق رجوع به مهریه را ندارد (Ibn Qudamah, 1984). بدین صورت که زوج تنها به پرداخت مهریه مجبور می‌شود یا نمی‌شود. از نظر شافعیان، به هنگام نزاع

زوجین در زمان امتناع زوجه از تمکین، بر سر تقدم تسلیم مهر توسط مرد یا تقدم تمکین توسط زن، مهریه نزد فرد نائب عدلی قرار می‌گیرد و زن مجبور به تمکین می‌گردد. پس از تمکین، مهریه توسط فرد عادل به زن پرداخت می‌شود، در غیر این صورت مرد حق رجوع به مهریه را دارد. پس عقیده حنابلّه و شافعیان در رجوع به مهریه، به هنگام امتناع از تمکین، یکی است. پس، عقیده فقه‌های این مذهب در زمان اثبات اعسار زوج و عدم توانایی وی برای پرداخت مهریه، فسخ نکاح است که البته براساس شرایطی محقق می‌شود.

ابن قدامه از فقه‌های حنبلی در المغنی چنین آورده است: «تمام علما اجماع دارند که زن می‌تواند مادامی که مهریه خود را نگرفته است، از تمکین خودداری کند» (Ibn Qudamah, 1984). علاوه بر این در کتاب کشف المخدرات نیز ادعای اجماع بر پذیرش حق حبس برای زوجه مطرح شده است (Ba'li). در کتاب‌های دیگری از جمله شرح غایه المتهی (رحیبانی، بی‌تا)، شرح منتهی الارادات و فتح العزیز (رافعی، بی‌تا) به حق حبس اشاره شده است. به نقل از مالک بن انس آمده است که در صورتی که زن، به محل اقامت شوهر منتقل شده و مدت یک سال در آنجا مانده باشد، در حکم انجام عمل ازدواج است. احمد بن حنبل نیز در رابطه با خلوت کردن، همان نظر ابوحنیفه را دارد؛ لکن اضافه می‌کند که اعمالی از قبیل بوسیدن، بغل کردن هم در حکم انجام ازدواج است و مهر را کلاً تنبیت می‌کند (Al-Jaziri, 2003).

فقه‌های حنبلی در مورد اعسار هم نظر مشابهی با مالکی و شافعی دارند و معتقدند در صورت اعسار زوج، زوجه با شرایطی حق فسخ دارد (Al-Jaziri, 2003). مبنای حق فسخ نیز تعذر وصول به عوض مطرح شده است شبیه افلاس مشتری در عقد بیع که بایع حق فسخ دارد (Rahibani, 1994). البته اگر زوج در حین عقد عالم به اعسار زوج بوده، به دلیل راضی بودن به آن، حق فسخ ندارد ولی حق امتناع دارد (Ibn Qudamah, 1984). نویسنده

در مذهب شافعی، الشربینی، الرملی و النووی در این موضوع دیدگاه یکسانی دارند که با تحقق عقد، زن مالک مهر شده و می-تواند آن را مطالبه کند و تا دریافت آن می‌تواند از تمکین خودداری کند و برای اینکه زن بتواند از این حق استفاده کند باید مهر حال بوده و مؤجل نباشد، خواه زمان اجل قبل از تمکین رسیده باشد یا نه و چنانچه زنی که به تأجیل در پرداخت مهر راضی شده، مجبوره باشد، ولی می‌تواند او را از تمکین منع نماید تا مهر را دریافت کند (Al-Ramli, 1993; Al-Sharbini, 1995; Nawawi, 1991). در حق حبس زوجه، فرقی بین مهر عین و مهر کلی وجود ندارد اما زن در صورتی می‌تواند از حق حبس استفاده کند که به اختیار تمکین ننموده باشد و اگر به اختیار تمکین نموده و زوج با او آمیزش نموده است حق حبس ندارد و نمی‌تواند برای دریافت مهر، از تمکین امتناع کند و اگر تمکین با اکراه صورت گرفته یا زن صغیره یا مجبوره باشد، حق حبس ساقط نمی‌گردد (Al-Ramli, 1993; Al-Sharbini, 1995).

فقه‌های شافعیه در خصوص اعسار مرد معتقدند: در صورتی که شوهر به دلیل اعسار از پرداخت مهریه ناتوان باشد، برای زوجه حق حبس مطرح نکرده‌اند بلکه معتقدند اگر زوجه می‌تواند بر نداری شوهر صبر کند والا تحت شرایطی حق فسخ نکاح را دارد. **حق حبس زوجه در مذهب حنفیه**

طبق این مذهب، شرط صحیح، شرطی را گویند که مقتضی عقد است و مطابق شرع و عرف باشد مثلاً زن با شوهر شرط کند که نفقه او را بدهد؛ اما شرط غیر صحیح شرطی است که با هدف از عقد، منافات داشته باشد؛ مثلاً زن با شوهر خود شرط کند که هر وقت خواست، خودش را طلاق بدهد، یا زوج با کس دیگری ازدواج نکند یا از همدیگر ارث نبرند. حکم این گونه شروط آن است که نفس شرط لغو است و اثری در عقد ندارد؛ اما عقد صحیح است؛ زیرا از نظر فقه‌های حنفی، قاعده‌ای مقرر شده که عقد نکاح با شروط فاسد، باطل نمی‌گردد اگر چه در خصوص شرط عدم

شرح زاد المستقنع نیز می‌گوید قول دوم این است که زوجه در صورت اعسار حق امتناع ندارد؛ دلیلش این است که نهایتاً مهریه دین بر ذمه زوج مستقر می‌شود که مانع اطاعت زوجه از زوج نمی‌باشد؛ همان‌طوری که در اعسار در پرداخت نفقه گذشته اینگونه است (Khalil).

حق حبس زوجه در مذهب شافعی

از نظر فقه‌های شافعی، زن می‌تواند با انعقاد عقد نکاح در صورتی که مهریه اش عین معین باشد در مهریه، تصرف نماید. همچنین وی می‌تواند طلب مهر خود را شرط تمکین از شوهر قرار دهد، البته در صورتی که مهریه اش حال بوده و آمیزش صورت نگرفته باشد (Al-Jaziri, 2003). البته اگر زوج معسر باشد و نتواند مهریه را پرداخت کند، زن دو راه پیش روی خود خواهد داشت: یک راه اینکه صبر پیشه کند و با شرایط مرد بسازد، تا وضعیت مالی مرد بهبود یابد. دوم اینکه تحت شرایطی نکاح را فسخ کند شرایطی همچون آزاد و بالغ بودن زن، قبل از آمیزش بودن فسخ نکاح و... (Qarafi, 1994).

فقه‌های شافعی در ابواب متعدد به حق حبس زوجه اشاره نموده‌اند؛ به عنوان نمونه در کتاب البیع چنین آمده است: «للبائع فیه علقه وهی حق الحبس لقبض الثمن، فصار كعلقه الخيار» (Nawawi, 1994). همچنین به حق حبس در کتاب‌های حواشی (Al-Sharbini, 1995) اشاره شده است.

در مذهب شافعی، مهر اینگونه تعریف شده است: مهر مالی است که با نکاح، آمیزش، تفویت بضع یا خلع یا شهادت واجب می‌شود (Al-Ghazali & Qalyubi, 1997; Al-Sharbini, 1995). شافعی، نظری مخالف حنبلی و حنفی دارد و معتقد است که تنها امر ازدواج، یعنی دخول، مهر را تثبیت و مسجل می‌سازد و خلوت و دیگر کارها، موجب تثبیت مهر بر ذمه مرد نمی‌گردد (Al-Jaziri, 2003).

تمکین در کتب اصیل فقه حنفیه، سخنی به میان نیامده است؛ اما با توجه به شواهد و شروط مشابه، میتوان آن را در ردیف شروط باطل قرار داد (Zuhaili, 1997; Al-Jaziri, 2003). در کتاب الدرالمختار فقه حنفی در پاسخ به شرط عدم استمتاع جنسی آمده است: چنین شرطی در ضمن عقد نکاح باطل است ولی عقد صحیح است زیرا هدف از عقد نکاح استمتاع جنسی است و شرط مذکور منافی با هدف نکاح است (Sheikh Ala al-Din Muhammad ibn Ali). علمای حنفی، امتناع زوجه از تمکین را زمانی می‌دانند که مقدار مهر (تمام یا بخشی از آن) به صورت معجل باشد، در این حالت بر مرد واجب است که مهریه را به زن تحویل دهد و چنانچه مرد از این کار امتناع ورزد، حقوقی که با عقد ازدواج برای مرد مقرر شده است، ساقط می‌شود. بنابراین زن می‌تواند از آمیزش امتناع نماید، هرچند که در منزل شوهر به سر ببرد. (Ibn Abidin, 1991). در فقه حنفی، حق حبس در مواقعی ایجاد می‌شود که در اثر عمل معهود، اثری در عین متعلق به طرف مقابل ایجاد شود. به عنوان مثال اگر از عمل شخصی در عین، اثری پدید آید، آن شخص حق حبس دارد و الا نه تنها حق حبس به وجود نمی‌آید. بلکه در صورت حبس، عمل وی غصب نیز تلقی می‌شود (Musli Hanafi) که این نظر در نظام حقوقی ما پذیرفته نیست؛ زیرا مقنن به صراحت هر نوع حق و تعهد را مال محسوب داشته است (ماده ۴۷۲) و تعهدات را در زمره حقوق قرار داده است (ماده ۴۸۸).

براساس دیدگاه منسوب به ابوحنیفه حتی اگر زن با رضایت خود تمکین نماید، حق امتناع وی ساقط نمی‌گردد (Ibn Qudamah, 1984). همچنین برخی از علمای حنفیه در صورتی که مهر مؤجل باشد نیز برای زوجه حق حبس قائل هستند (Al-Jaziri, 2003).

در فقه حنفی امتناع از تمکین یا به عبارتی حق حبس در مقابل دریافت مهر در دو صورت مطرح می‌شود: نخست، اینکه مقدار

مهر نقد مشخص شده باشد، خواه کل یا بعضی از آن نقد باشد؛ در این صورت، شوهر باید مهر را نقد تسلیم نماید و در صورت عدم تسلیم، حقوقی که با عقد ازدواج برای او ثابت شده ساقط می‌گردد؛ چراکه زن می‌تواند از آمیزش امتناع کند، هرچند در منزل شوهر باشد و شوهر نسبت به او حق حجر ندارد. زن می‌تواند بدون اذن او از خانه خارج شده یا مسافرت کند و با وجود این، زن حق نفقه دارد (Al-Jaziri, 2003). در این مذهب حبس کردن حق زوج و نفقه حق زوجه است و شارع حق زوج برای نگهداری و حبس زوجه را منوط به پرداخت مهر کرده است بنابراین اگر در پرداخت مهر نقد، کوتاهی کند، حق خودش ساقط می‌شود و اگر بخشی از مهر مدت دار را پرداخت و بخشی مانده باشد، حق زن ساقط نمی‌شود و شوهر نمی‌تواند بخشی از مهر مدت دار را که پرداخته، مسترد نماید (Sarakhshi, 1985) و دوم، مهر مدت دار است، در این حالت یا شرط آمیزش قبل از مدت می‌شود یا نمی‌شود اگر شرط نماید که قبل از سر رسید پرداخت مهر، آمیزش صورت گیرد، زن به اتفاق علما حق عدم تمکین ندارد؛ ولی اگر شرط نکند اختلاف است؛ بعضی فتوی داده‌اند که زن، نه قبل از رسیدن مدت و نه بعد از آن، حق عدم تمکین ندارد، حتی اگر بعد از عقد مهر را مدت دار کرده باشد (Sarakhshi, 1985).

در مذهب حنفی، سرخسی در موارد مختلف در کتاب المبسوط به حق حبس اشاره نموده (Sarakhshi, 1985). سمرقندی نیز به پیروی از او در موارد مختلف به حق حبس استناد کرده است. علاوه بر این کاسانی حنفی نیز حق حبس را در نکاح و بیع مطرح نموده (Kasani, 1986) و عبدالعزیز بن عابدین حق حبس را در حاشیه پذیرفته است. همچنین حق حبس از سوی فقهای حنفی در کتاب‌های تبیین الحقائق (Zayla'i, 1895)، مجمع النهر (Sheikh Ala al-Din Muhammad ibn Ali)، اللباب، الهدایه و المحيط البرهانی پذیرفته شده است. ابویوسف از فقهای برجسته اهل سنت و از شاگردان برجسته ابوحنیفه که به عنوان

امامیه بر این باورند که در مهریه مؤجل، زوجه نمیتواند تمکین را منوط به قبض مهریه نماید (Mawardi, 1998).

البته اگر کل مهریه مؤجل باشد در اینکه شرط یا عدم شرط دخول قبل از حلول اجل، چه اثری می‌تواند در ایجاد حق امتناع زوجه داشته باشد میان فقهای اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. برخی نظرشان بر این است که در صورتی که دخول شرط نشود، زوجه حق امتناع ندارد چه قبل از حلول و چه بعد از حلول حتی اگر بعد از عقد مهر حال بشود، اما بعضی گفته اند مادامی که شوهر مهریه او را پرداخت نکرده، همچنان حق امتناع دارد. زیرا شوهر با قرار دادن مدت برای مهریه، به سقوط حق استمتاع خود رضایت داده است (Al-Jaziri, 2003).

در تمام موارد مذکور و استفاده زوجه از حق حبس تا وصول مهریه از زوج، امتناع از تمکین، مانع پرداخت نفقه توسط زوج نخواهد بود؛ چراکه عدم تمکین زمانی مانع پرداخت نفقه است که زوجه به دلیل غیرشرعی از تمکین خودداری کرده و ناشزه محسوب شود؛ اما در فرض بالا زوجه با وجود دلیل و حجت شرعی از تمکین امتناع می‌نماید و بنابراین عدم تمکین، تأثیری در پرداخت نفقه از جانب زوج ندارد. شایان ذکر است نسبت به فرض فوق، نظر مخالف نیز وجود دارد (Razavi, 2017). بنابراین با توجه به رابطه مستقیم میان تمکین و نفقه، در صورت عدم تمکین حتی مستند به حق حبس، حق نفقه زوجه منتفی خواهد شد. همچنین در فرضی که قسمتی از مهریه حال و قسمتی از آن مؤجل باشد، وجود حق حبس زوجه در میان فقهای اهل سنت اختلافی است. فقهای حنفی معتقدند در چنین مواردی زوجه حق حبس ندارد. از طرفی علمای شافعی و حنابله مانند فقهای امامیه بر این باور هستند که زوجه نسبت به قسمت مؤجل، حق امتناع از تمکین نداشته ولی نسبت به قسمت حال مهریه دارای حق حبس است (Mawardi, 1998). بنابراین با بررسی نظرات فقهای اهل سنت، به نظر می‌رسد در وجود حق حبس برای زوجه در صورتی که مهریه حال

یکی از بنیان‌گذاران فقه حنفی شناخته می‌شود نیز مانند برخی از فقها، معتقد است که در صورت مؤجل بودن مهر، باز زن حق حبس دارد (Al-Jaziri, 2003).

فقهای اهل سنت، این امر را مورد توجه قرار داده و نظرات مختلفی را بیان نموده‌اند؛ چنانکه به نقل از ابوحنیفه گفته شده که سبب تثبیت مهر این است که مرد با زنش، در محلی مصون از مشاهده دیگران خلوت کند و این امر را در حکم انجام عمل ازدواج دانسته‌اند و مهر را در این صورت، کلاً تثبیت شده می‌داند (Al-Jaziri, 2003).

درخصوص اعسار زوج فقهای مذهب حنفی مانند اکثر فقهای امامیه، اعسار زوج را مؤثر در حق حبس زوجه ندانسته و معتقدند که زوجه صرفاً حق حبس داشته و این امر موجبی برای فسخ نکاح و یا تقاضای طلاق از قاضی نخواهد بود (Kasani, 1986). طبق عقیده علمای حنفی در اعمال حق حبس که در این مذهب فقط مختص زن است فرقی بین اعسار برای مرد و عدم آن نیست؛ یعنی در هر دو حالت زن حق فسخ نکاح را ندارد و تنها می‌تواند در هردو شرایط، از حق عدم تسلیم خود در برابر زوج و عدم تقید به اجازه گرفتن برای سفر و خروج از منزل، استفاده نماید (Zayla'i, 1895). فسخ نکاح از دیدگاه فقهای حنفی، زمانی مطرح است که هنگام عقد، مرد برای زن شرط کند که بدون اجازه وی از شهر و خانه خارج نشود و به مسافرت نرود که واجب است زن به این شروط وفا کند و عدم رعایت آنها سبب فسخ نکاح می‌شود (Mughniyah, 2001).

نتیجه‌گیری

به طور کلی حق حبس زوجه در میان فقهای اهل سنت نیز به رسمیت شناخته شده و مشهور فقهای اهل سنت معتقدند که در فرض حال بودن مهر، زوجه میتواند از تمکین خودداری کند تا زوج تمام مهریه را تأدیه نماید (Nawawi, 1991). فقهای اهل سنت در خصوص مهریه مؤجل نیز اختلافی ندارند و مانند فقهای

باشد اختلاف نظری میان فقها وجود ندارد. همگی بر آن اجماع دارند و حق حبس برای زوجه مسلم و قطعی است. همچنین اگر مهریه مؤجل باشد نیز اختلافی نیست که زوجه حق حبس ندارد؛ زیرا درج شرط اجل، به منزله انصراف زوجه از حق حبس و اسقاط آن است. اما در صورتی که قسمتی از مهر حال و بخش دیگر مؤجل باشد؛ با توجه به اختلاف نظر فقهای مذاهب، بهتر است به پیروی از نظر اکثریت فقها در هر قسمت حکم مختص آن به اجرا گذاشته شود؛ به این طریق که نسبت به قسمتی از مهر که مؤجل است، حق حبسی وجود نداشته، اما نسبت به بخش حال، زوجه دارای حق حبس خواهد بود. همچنین با توجه به این امر که برخی فقهای اهل سنت بر این باورند که مهریه در مقابل یکبار تمکین زوجه نبوده و عوضی است که در مقابل جمیع دفعات تمکین از زوج قرار می‌گیرد (Shahid Thani, 1992). بنابراین به صرف یک مرتبه تمکین زوجه از زوج، قبض به صورت کامل محقق نشده است. از طرفی، زوج با استناد زوجه به حق حبس ملزم به تسلیم و اقباض تمام مهر به صورت کامل است و اگر پس از تسلیم، زوجه باز هم از انجام وظایف زناشویی امتناع ورزد، تنها استحقاق زوجه به دریافت نفقه منتفی می‌شود. البته تعدادی از فقهای مذهب اهل سنت در توجیه حق حبس زوجه چنین بیان می‌کنند که در عقد نکاح، زوج میتواند آنچه به زوجه داده مسترد نماید، اما زوجه دیگر قادر به استرداد تمکین انجام شده نخواهد بود. به بیان دیگر با تمکین زوجه از زوج بضع تلف شده و دیگر قابلیت رجوع زوجه به آن وجود ندارد و این خطر برای زوجه وجود دارد که زوج از پرداخت مهریه امتناع نماید، درحالیکه زوج میتواند به مهریه تسلیم شده رجوع کند (همان). لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که در صورت تمکین در مرتبه نخست، زوجه مالک تمام مهر می‌شود و دیگر دلیلی برای استرداد مهریه به زوج باقی نمی‌ماند و تنها ضمانت اجرای عدم تمکین، نفی استحقاق زوجه به دریافت نفقه است. پس فرض استرداد مهریه به

زوج تنها در صورتی ممکن است که پس از پرداخت مهریه هیچگونه تمکین خاصی از جانب زوجه صورت نپذیرد. در این صورت نیز زوج تنها نیمی از مهریه که مالکیت زوجه نسبت به آن متزلزل است را می‌تواند مسترد نماید و با توجه به مالکیت مستقر زوجه به نصف دیگر مهر، در صورت تسلیم به زوجه، زوج حق استرداد ندارد. بنابراین همانگونه که مشخص شد، مفهوم قبض در عقد نکاح بسیار متفاوت و پیچیده تر از مفهوم قبض در سایر عقود معاوضی است و با توجه به آثار و احکام خاصی که بر قبض و اقباض در نکاح حاکم است، نمیتوان با این قضیه مانند سایر عقود معاوضی برخورد نمود و احکام عقود معاوضی محض را در نکاح جاری دانست. مهریه عوضی است در مقابل تمکین‌های متعدد زوجه و تمکین به مرور زمان حاصل می‌شود، درحالیکه با اولین مواجهه، مالکیت زوجه نسبت به تمام مهر مستقر می‌شود. در نتیجه باید قائل بود که عقد نکاح یک شبه معاوضه است و نباید آثار عقود معاوضی محض را در آن جاری دانست؛ بلکه مناسبتر است در بسیاری از موارد که در خصوص ویژگی معاوضی بودن عقد نکاح تردید وجود دارد، از احکام عقود معاوضی محض عدول و قواعد مضیق این عقود را به عقد نکاح تسری نداد.

همچنین در اینکه اگر شوهر در پرداخت مهریه حال، معسر باشد، آیا همچنان زوجه حق امتناع خواهد داشت یا نه، میان فقهای اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند امامیه به طور مطلق قائل بر حق حبس زوجه هستند (Mughniyah, 2001). بعضی معتقدند در این صورت زوجه از حق حبس برخوردار نیست، گروهی نیز در حکم حدوث اعسار قبل از دخول و بعد از دخول تفصیل قائل شده‌اند. بدین صورت که اگر عسار قبل از دخول باشد، زوجه حق امتناع دارد (Khalil) و به نظر بعضی مانند حنابله و شافعیه زوجه تحت شرایطی حق فسخ نکاح خواهد داشت (Al-Jaziri, 2003).

نیز از شبه موهوبه خارج می‌کند و هم موجب قطع خصومت بین زوجین می‌گردد که عادات مردم نیز چنین است (Ibn Qudamah, 1984). نویسنده کتاب «مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج» بعد از ذکر ثبوت حق حبس برای زوجه تا دریافت مهریه معین و حال، به این دو حدیث استناد کرده است: «قال صلی الله علیه وسلم: «أول ما يسأل عنه المؤمن من ديونه صدق زوجته» وقال: «من ظلم زوجته في صداقها لقي الله تعالى يوم القيامة و هو زان» (Al-Sharbini, 1995). همان‌طوری که ملاحظه می‌گردد احادیث مذکور درباره اهمیت و لزوم پرداخت مهریه زن می‌باشد و نمی‌توان برای اثبات حق حبس به اینگونه روایات تمسک نمود. برخی از علمای مذهب مالکی و حنفیه حتی در صورت مریضی و یا مجبوس بودن زن و یا علل دیگر، مرد را ملزم می‌دانند که مهر را به زن بپردازد و برای مرد حق حبس قائل نیستند (Al-Jaziri, 2003). بنابراین از دیدگاه این علما، اگر زن به علت مریضی یا مجبوس بودن قادر به تمکین نباشد مرد حق امتناع از پرداخت مهر را ندارد و حق حبس او ساقط می‌شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The institution of marriage in Islamic law is structured upon mutual rights and responsibilities, one of which is the wife's financial entitlement to her dower (mahr). Within this framework, the concept of ḥaqq al-ḥabs (right of retention) plays a pivotal role in balancing power dynamics between spouses and protecting the wife's financial rights. Sunni jurisprudence, comprising the four major legal schools—Ḥanafī, Mālikī, Shāfi'ī, and Ḥanbalī—recognizes this right to varying degrees and under different conditions. The

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته مشخص شد که برخی از فقهای اهل سنت نیز مانند ابن قدامه (از فقهای مذهب حنبلی) و خطیب شروینی (از فقهای مذهب شافعی) برای اثبات حق حبس زوجه به روایاتی تمسک کرده‌اند که ارتباطی به مدعا ندارد. ابن قدامه از فقهای مشهور حنبلی مذهب اهل سنت بعد از نقل چند روایت در خصوص ثبوت حق حبس زوجه، یکی از توجیهاتش این است که «ولعاده الناس فیما بینهم»؛ پرداخت کامل یا بخشی از مهریه جزء عادات و رویه مردم بوده است (Ibn Qudamah, 1984). همچنین در کتاب مغنی ذیل فصل «يجوز الدخول بالمرأه قبل إعطائها شيئاً، سواء كانت مفوضه أو مسمى لها» چند روایت را پشت سرهم بدین صورت نقل می‌کند: «روی عن ابن عباس، وابن عمر، والزهری، وقتاده، و مالک: لا يدخل بها حتى يعطيها شيئاً. قال الزهری: مضت السنه أن لا يدخل بها حتى يعطيها شيئاً. قال ابن عباس: يخلع إحدى نعليه، ويلقيها إليها. و قد روی أبو داود، بإسناده عن رجل من أصحاب النبي صلی الله علیه وسلم- «أن علياً لما تزوج فاطمه، أراد أن يدخل بها، فمنعه رسول الله صلی الله علیه وسلم حتى يعطيها شيئاً، فقال: يا رسول الله، ليس لي شيء. فقال له النبي صلی الله علیه وسلم: اعطها درعك. فأعطها درعه، ثم دخل بها» منتهی در ادامه می‌گوید این روایات محمول بر استحباب است و مستحب است قبل از دخول، چیزی به زوجه پرداخت نماید.

زیرا افزون بر اینکه موافق سایر اخبار در این زمینه است، نکاح را current study offers a comparative jurisprudential analysis of how each Sunni school perceives the wife's right of retention, under what circumstances it is activated, and what implications it carries for the marital relationship. Rooted in a descriptive-analytical methodology, the research evaluates classical and contemporary fiqh sources and explores the intersection of dower payment, cohabitation, and mutual obligations within marriage. The study finds general consensus among Sunni jurists on the legitimacy of this right, although nuances exist regarding its

conditions, duration, and effects on related obligations such as maintenance (*nafaqah*) and annulment (*fasakh*). For instance, jurists typically require that the mahr be specified (*mu'ayyan*), immediate (*ḥāl*), and unpaid for the right to be valid, and that the wife has not yet submitted to conjugal relations.

The Mālikī school places particular emphasis on the nature of the mahr—whether it is specific or generic. If the dower is generic and unpaid, the wife may legitimately refuse to consummate the marriage until she receives her due. The Mālikīs consider premarital submission as *makrūh* (discouraged) if the wife has not received even a minimal portion of her mahr. However, if the mahr is specified and the wife accepts delayed payment, she effectively waives her right of retention. In circumstances where the husband claims insolvency, a Mālikī judge may grant him time to fulfill his financial obligation, but persistent default without consummation may lead to judicial annulment (Al-Jaziri, 2003; Mortazi, 2018; Qarafi, 1994). The legal framework distinguishes between temporary incapacity and willful negligence in payment, and consistently prioritizes the financial security of the wife before enforcing conjugal duties. Hence, within the Mālikī tradition, the wife's right of retention acts both as a protective mechanism and a procedural prerequisite to marital consummation, with exceptions in cases involving the wife's prior knowledge of the husband's insolvency.

In the Ḥanbalī and Shāfi'ī schools, the wife's right of retention is explicitly affirmed as long as certain conditions are met—particularly the immediacy and non-payment of the mahr. These schools emphasize that unless the wife has voluntarily submitted (*tamkīn*) or sexual relations have taken place, she retains the right to withhold herself from the husband. The Ḥanbalī position allows the wife to deny all forms of submission until full payment is received, and if both parties dispute the

sequence of obligations (payment vs. cohabitation), an impartial third party may be appointed to hold the mahr in trust until resolution (Ba'li; Ibn Qudamah, 1984; Rahibani, 1994). Both schools, however, agree that once conjugal relations are established voluntarily, the right of retention lapses. In cases of insolvency, these schools permit judicial annulment under conditions such as non-consummation and the wife's lack of awareness of the husband's financial status at the time of the contract. The Shāfi'īs further add that any coercion invalidates the lapse of the right. Hence, the Ḥanbalī and Shāfi'ī schools support a robust framework for the enforcement of the wife's financial rights, with built-in checks against both male coercion and female opportunism.

The Ḥanafī perspective on *ḥaqq al-ḥabs* is equally supportive but defined with even greater granularity. The right is considered valid when the mahr is specified and due for immediate payment. If the husband refuses to pay, the wife may withhold herself from sexual relations and also retain her right to maintenance. The Ḥanafīs, however, assert that this right is tied strictly to the wife's non-submission; if she consents to cohabitation or the marriage is consummated, her right of retention ends. Interestingly, some Ḥanafī scholars argue that even after voluntary submission, the right may not entirely lapse, especially when the mahr is partially unpaid (Al-Jaziri, 2003; Ibn Abidin, 1991). The jurisprudence reflects concern for fairness in the marital exchange—once conjugal rights are exercised by the husband, the financial commitment must be fulfilled in its entirety. In case of deferred mahr, the right is generally not recognized unless specific contractual terms suggest otherwise. Moreover, the Ḥanafīs maintain that insolvency (*'usr*) does not negate the wife's right of retention, but they are more reserved about granting judicial annulments for non-payment, instead

preserving the marriage while suspending certain conjugal rights (Kasani, 1986; Sarakhsi, 1985).

There exists a robust jurisprudential debate across the Sunni spectrum on whether the wife retains her right of maintenance (nafaqah) while exercising ḥaqq al-ḥabs. Some jurists argue that since the wife is refraining from her marital duties based on a legitimate legal entitlement, her right to maintenance remains intact. Others believe that any form of non-submission, regardless of justification, negates the husband's obligation to provide for her financially (Razavi, 2017). The issue becomes more complicated when the mahr is divided into immediate and deferred portions. The prevailing opinion among Shāfi'īs and Ḥanbalīs is that the wife retains her right of retention for the unpaid immediate portion, but must submit regarding the deferred portion. The Ḥanafīs, however, are more stringent, denying the right of retention altogether in such mixed arrangements. The tension between conjugal rights and financial obligations is thus sharply drawn, with different schools weighing the moral, contractual, and legal dimensions differently. From a doctrinal perspective, many jurists support their positions with textual evidence and analogies from other contractual domains. However, the study finds that some prominent jurists, like Ibn Qudāmah and Al-Sharbīnī, invoke hadiths and customary practices that may not directly support the legal claims regarding ḥaqq al-ḥabs. For instance, reports involving the Prophet Muhammad's directives on paying something—anything—to the bride before consummation are interpreted by some as legal mandates, whereas others view them as recommendations (Al-Sharbīnī, 1995; Ibn Qudamah, 1984). These discrepancies underscore the interpretive fluidity within Islamic jurisprudence, where analogical reasoning (qiyās), customary practice ('urf), and public interest (maṣlaḥah) play vital roles.

Furthermore, the notion that mahr serves as compensation for multiple acts of submission over time, rather than a one-time payment for a single act, reinforces the idea that the right of retention persists until the mahr is fully paid and marriage obligations are equitably fulfilled (Shahid Thani, 1992).

In conclusion, the wife's right of retention (ḥaqq al-ḥabs) serves as a foundational protective mechanism in Sunni jurisprudence, safeguarding the financial and personal integrity of women within the marital contract. Despite variations in conditions, scope, and consequences, all four Sunni schools affirm the legitimacy of this right under defined circumstances. While the Mālikī, Shāfi'ī, and Ḥanbalī schools tend to offer avenues for judicial annulment in cases of persistent non-payment coupled with non-consummation, the Ḥanafī school resists such dissolution but strengthens the wife's rights within marriage. This divergence reflects broader jurisprudential philosophies—some leaning toward contractual enforcement, others emphasizing personal autonomy and justice. Ultimately, the right of retention exemplifies how Islamic legal traditions integrate financial, social, and ethical considerations in regulating familial relations, ensuring that marriage is not only a spiritual but also a just and reciprocal institution.

References

- Al-Ghazali, M. i. M., & Qalyubi, A. (1997). *Al-Wajiz Fi Fiqh al-Imam al-Shafi'i Hashiya Sharh al-Minhaj* (Vol. 2). Dar al-Arqam Dar al-Fikr.
- Al-Jaziri, A. i. M. (2003). *Al-Fiqh Ala al-Madhahib al-Arba'ah*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Al-Ramli, S. a.-D. M. (1993). *Nihayat al-Muhtaj* (Vol. 6). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Al-Sharbini, M. a.-K. (1995). *Mughni al-Muhtaj Ila Ma'rifat Ma'ani Alfaz al-Qur'an*. Dar al-Fikr.
- Ba'li, A. *Kashf al-Mukhaddarat*. Dar al-Nubala.
- Ibn Abidin, M. A. i. U. (1991). *Radd al-Muhtar Ala al-Durr al-Mukhtar*. Dar al-Fikr.
- Ibn Qudamah, A. (1984). *Al-Mughni*. Institute for Arab History.
- Kasani, A. B. i. M. u. (1986). *Bada'i al-Sana'i Fi Tartib al-Shara'i*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Khalil, A. i. M. *Sharh Zad al-Mustaqni'*.

- Mawardi, A. i. M. (1998). *Al-Hawi al-Kabir Fi Fiqh Madhhab al-Imam al-Shafi'i wa Huwa Sharh Mukhtasar al-Muzani*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Mortazi, A. (2018). The Effect of Husband's Insolvency on Wife's Right to Refuse Submission in Islamic Jurisprudence, Iranian, and Afghan Law. *Journal of Comparative Studies of Islamic Schools of Thought*(49).
- Mughniyah, M. J. (2001). *Al-Fiqh Ala al-Madhahib al-Khamsah*. Dar al-Tayyar al-Jadid.
- Musli Hanafi, A. *Al-Ikhtiyar li-Ta'lim al-Mukhtar* (Vol. 1). Dar al-Qalam.
- Nawawi, Y. i. S. (1991). *Rawdat al-Talibin wa Umdat al-Muftin*. Al-Maktab al-Islami.
- Nawawi, Y. i. S. (1994). *Al-Majmu' Sharh al-Muhadhdhab*. Dar al-Fikr.
- Qarafi, A. i. I. (1994). *Al-Dhakirah*. Dar al-Gharb al-Islami.
- Rahibani, M. (1994). *Matali' Awli al-Nuha Fi Sharh Ghaya al-Muntaha*. Al-Maktab al-Islami.
- Razavi, S. A. (2017). A Jurisprudential and Legal Study of the Effect of Husband's Insolvency on Wife's Right to Retain. *Journal of Legal Studies, Shiraz University*(2).
- Sarakhsi, M. i. A. a.-S. (1985). *Tuhfat al-Fuqaha*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Shahid Thani, Z. i. A. (1992). *Masalik al-Afham* (Vol. 8). Islamic Knowledge Institute.
- Sheikh Ala al-Din Muhammad ibn Ali. *Radd al-Muhtar Ala al-Durr al-Mukhtar*. Maktabah al-Rashidiyyah.
- Zayla'i, U. i. A. (1895). *Tabyin al-Haqaiq Sharh Kanz al-Daqaiq*. Al-Matba'ah al-Kubra al-Amiriyyah.
- Zuhaili, W. (1997). *Al-Fiqh al-Islami wa Adillatuhu*. Dar al-Fikr.